

## نادیه جان فضل ژرنالست یا سیاستمدار؟

نادیه جان فضل چنانکه خودش و چند نفر از دوستانش زمزمه میکنند یکی از زنان فرهیخته و یکی از شاعره های وطن ماست. درین مختصر جای برای نقد و آثار ادبی اش نیست و اگر او را در دل دردی است کمی غیر از آن جلوه میکند که نادیه جان را فرا گرفته و برای آن اشک میریزد.

نادیه جان بر خلاف آنچه در اشعارش زمزمه میکند از تبعیض نژادی یاد آوری میکند و به دنبال آن نژاد را نه با رنگ، نه با قاره و نه دین و مذهب ربطی میدهد و نه تفوق طلبی قومی را تعریف میکند و قبیله سالاری را پساوند این گونه اندیشه هایش میسازد.

این خواهر عزیز به سبک بد نامترین شوونیسست ها و ستمی های وطن ما نام افغانستان را در روی نقشه جهان خط میزند و ( اوغانستان) مینویسد و بیخبر از اینکه شاید به شخصیت اش به حیث یک ژرنالست و یک گوینده رسانه بین المللی صدمه جبران ناپذیر وارد کند. من ازین خواهر محترم میپرسم:

اگر رادیو دویچوله برای شما سرخط اخبار را به نام افغانستان بدهد میتوانید آنرا به ضم خود اوغانستان و یا بخواست بعضی خراسان اعلان کنید؟ میدانم که جواب شما منفی است و شاید در موقع اداء کلمه ای افغانستان پشت مکروفون به فکر چند تا ستمی و چند تا جاسوس ایرانی نباشید که با شما هم دسترخوان میشوند و ازین گونه جعلیات را به خورد شما میدهند. میدانم آنوقت شما به فکر چند یورو پول مروج هستید که با آن صد بار از مردم افغانستان در جرمنی بهتر زندگی کنید. این کلمه که شما آنرا از زبان شخصیت مجهول و بدنامی چون درویش دریادلی یاد گرفته اید تف سربالایست که بلاخره بروی خود شما میافتد. افغانستان در نقشه جهان همان است که شما وعده ای بد نام دیگر قدرت محو آنرا ندارید. بهتر است دنبال چنین کلمه به حیثیت خود صدمه نزده و برای شهرت خود به حیث یک شاعره کوشش کنید بهتر خواهد بود.

شما به زندگینامه صد ها شاعر، شاعره و فرهیخته وطن خود رجوع کنید. اگر یکی از آنان اشارتا به مسایلی ازین دست پرداخته بودند من حاضریم که هر چه برایم بگویند قبول کنم... اما اینرا هم باید بخاطر باشید چنین برداشت های ازین گونه به وجهه شما صدمه جبران ناپذیری وارد میکند.

شاعر باید برای همه انسانها دید یکسان داشته باشد. هر گاه چنین نباشد شعر اش به گفته برشت هذیان است... اما تا جائیکه فکر میکنم خانم نادیا فضل نه شاعر است و نه نویسنده و شاید اشعارش را هم که گاهی میشود نام شعر بالای آنان گذاشت توسط شخص ثانی ساخته و پرداخته شود.

خانم نادیه فضل در نوشته ای برای سکوت چه بهایی باید؟! اشتباهات زیاد املائی انشاء و نقطه گذاری دارد. گاهی جملات و طرح معانی در آن به مثل یک کارتون است که خطوط مرعی آن در چشم بیننده نامرعی میشود. مثل این جمله... تقسیم بندی های منطقی، و برخورد خشونت آمیز، با افراد مناطق مختلف با توجه به قومیت ویا بهتر و روشنتر، با گذشته غیر اوغانی آنان از دیر زمانی مسبب تنش های خونینی بوده است... اول حرف ربط (و) و کامه یکچیز شمرده میشود وقتی کامه آمد حرف و اضافی است. دوم در جمله (با توجه به قومیت ویا بهتر و روشنتر) استعمال دو حرف ( و) اضافی و بر علاوه در پیوند با پرگراف آفریده شان هیچ معنی نمیدهد.

نادیه جان فضل را که درین روز ها شاید هوشیار ساخته باشند مینویسند... تاریخ کشور اوغانستان که تاریخی جزء برادر کشی و پدر کشی نیست، نمونه های زیادی از شمشیر کش های نژاد پرست را در دل تاریخ خود پنهان کرده است، که ما با دریغ آنها را بالقباب آنچنانی نا آگاهانه می پذیرفتیم، و افتخار به آدم کشی ها و رهزنی های این جنایتکاران میکردیم...

خوب سوالی که از این خانم عزیز میشود اینست که شما تا چه وقت ازین تاریخ آگاهی نداشتید. سن شما از چهل هم گذشته و در تاریخ افغانستان حد اقل سه دهه تاریخی تجربه دارید چطور شد که اینبار قبول شما گردیده که مردم افغانستان همه قاتل، جانی و ویرانگر اند. زیرا صدا از یک دست بر نمیآید. شما حتمی به یاد دارید که کابل را کی خراب کرد. شما همچنین بیاد دارید که ملیشایی جنرال دوستم در جنوب کدام جنایات را مرتکب میشدند. شما حتمی بیاد دارید که طالبان سرزمین های شمالی را چطور سوختند و شما بیاد دارید که به بهانه آزادی کابل مسعود چطور افشار را با مردم آن قتل عام کرد و مثل این وقایع زیاد است که شما به چشم و سر دیده اید. پس این شمشیر کش های نژاد پرست از کدام سمت بود؟ مگر وقتی شما دانسته یا نادانسته شمشیر کش ها را به یک قوم ارتباط میدهید میتوانید لکه ننگ و جنایت

دوستم، مزاری، مسعود را پنهان کنید؟ واقعبیت اینست که یا شما مریضی روانی دارید یا اینکه به نفع عده ای شونیست جبهه شمال وظیفه گرفته اید. اگر وظیفه گرفته باشید من حاضرم شما را مشوره بهتری بدهم. شما میتوانید با دوستان عزیز خود آقای پولادیان، دهقانپور، ثریا جان بهاء و یک عده دیگر که شما را گاهی میکوبند ولی شما باز هم به دنبال شان میروید و بخاطر نشر چرندیات خود تملق بخرچ شان میگذارید مثل خاوران و سرنوشت و بیان مجاهد و چند تا دیگر سایت های مبتذل سایتی بسازید و به این چرندیات خود ادامه دهید. همچنان بهتر نوشته های غیر شعری خود را هم به آقای شبگیر پولادیان به فرستید تا ایشان اشتباهات تانرا بگیرند. در غیر آن بهتر است شوله خود را خورده و حرمت خود را حفظ کنید.

اگر چه عبر از چند نفر دوستان خصوصی شما نه شعر و نه هم نظرات منحرف شما را به جوای میخرد اما با وصف همه اینها به گفته دوستان ایرانی خود، از لوٹ بازی صرف نظر کنید.

خانم عزیز نادیه جان: اگر کلمات دانشگاه و دانشجو با شما یکجا در افغانستان تولد میشد. حاجت به جنجالی نبود. اما این طفلک ناقص الخلقه بعد از جبهه متحد شمال یعنی سال و اندکی میشود که در افغانستان تولد یافته است. چنانکه گفتم این کودک ناقص الخلقه است زیرا کسی به زنده ماندن آن ایمان ندارد. پوهنتون بزرگ شده و در میان گویندگان و همزبانان اش شخصیتی کسب کرده است. در غیر آن شما حق دارید که رادیوی دویچوله المان به تغییرات این اصطلاح بپردازید.

چون من هم در خارج از افغانستان زندگی میکنم میخواستم بدانم که مراد ازین فرموده شما چیست... و شما هائیکه اینهمه سال در غربت زیسته اید، آیا در کشور های میزبان تان شما مجبورید که زبان آنها را بیاموزید؟ یا به زور خنجر آنان را مجبور به یادگیری زبان تان مینمایید؟ کدام یک؟ و در همین نکته نیست که بایبست پی برد به یک حقیقت درداگین؛ که نه همان اقلیتی هستید که شنیده اید و پذیرفته اید؟... این سوال را اگر هرکس روبرویش بکنید با خنده ای به شما میگویند:

مگر شما عقل و خرد دارید زبان وسیله بیان و آمیزش انسان است. من چه مجبوریت دارم که با زبان خودم با دیگران صحبت کنم. اینکه من مثل شما المانی میاموزم و یا انگلیسی علاقه و اعتماد من به انسانهای است که با آنان سر و کار دارم اگر المانی، امریکایی، روسی، پشتون، هندی و هرکسی باشد. انسان با زبانش با دیگران میامیزد، دوست میشود، وحدت فکری حاصل میکند و از آنان نفع میبرد. امید فهمیده باشید که درین مطلب چه فلسفه خفته است. آری خانم تفاوت های فرهنگی، عادات و باور ها، روش ها و تفکر در میان همه اقوام، ادیان و قاره های جهان موجود است. من یقین دارم که والدین شما در کوهدامن با افکار سیاسی و فلسفه های شونیستی شما سازش ندارند و حتی به بهای همین گونه افکار شما یکبار در زندگی خانوادگی خود هم دچار مشکلات شدید. اما چیزیکه مهم است اینست که با دیگر اندیشی های مردم و دوستان و مردم خود احترام بگذاریم.

چیز خیلی خنده آور و کودکانه ای را که شما در مورد اتن ملی اظهار نظر کرده اید اینستکه: هیچکس تفکیک نکرده اینکه اتن ملی کدام اتن است. بالاخره در هر گوشه افغانستان یک نوع دست پرانی و کاکل پرانی و یا چرخ زدن مروج است. در شمالی هم جوانان در مراسم خوشی و عروسی ها اتن میندازند. در مزار در تخار هرات و بلاخره در سر تاسر افغانستان عزیز مردم ما با نوعی اتن عادت دارند و آن اتن به همان قوم تعلق دارد اما اینکه گفته اید که گویا کسی شما را مجبور ساخته که کاکل پرانی نموده بدور خود بچرخید که یک شخصیت ملی حساب شوید خنده آور است و از ابداعات تازه ای شما و دوست عزیز شما ثریا جان بهاء ست.

خانم محترم اینگونه قضاوت شما که میگوئید... با وجود نهادینه شدن به اجبار گرایشات ماقبل تاریخ قبیله پرستان، وکشتار بیرحمانه ی دیگر اندیشان، در سرزمین عصبیت ها و تفوق خواهان نژاد گرا به وسیله گماشته گان خون آشام و شقاوت پیشه ی آنان در نهایت "طالبان جانی و سربر"، قیام های بار بار جوانان در اوغانستان نویدیست از به تحلیل رفتن زور، کشتار، جبر واکره... اگر نهایت گرایشات ماقبل تاریخ در پیدایش طالبان خلاصه میکنید بخاط داشته باشید که پیدایش طالبان علت دیگری غیر از آنچه شما و یاران شما خلاصه میکنند دارد. طالبان را همین دوستان شما قوت و پول دادند و همین رهبران شمالی شما برای آنان جای خالی کردند و حتی از عربستان و امارات عربی دعوت نامه ای جهاد علیه مردم افغانستان فرستادند. حالا شما میخواهید برف بام خود به بام دیگران بریزید. شما یکبار به ادبیات خود متوجه شوید که چه عصبانیتی مغز شما را خشک کرده و چه لهو و لهبی از قلم شما تراوش میکند. اگر تمام دانش شما در رشته حسابداری که به المان آموخته اید همین چند کلمه باشد بهتر است از فردا به یک داکتر روانی مراجعه نمائید زیرا چنین کلمات زشت و بیمایه را یک هوشیار برای هموطن خود حواله نمیکند.

در اخير برای شما يکبار ديگر ميگويم بهتر است برای مشهور شدن خود از طريق همان راديوي المان به نام ديگري غير از تفرقه افکنی و لهو و لهب گفتن بپردازيد و اين به نفع شماست.